

برنام‌ها

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان

سلامت اجتماعی و عاطفی فرزند شما

راهنمای کامل برای والدین و کسانی که به
آنها کمک می‌کنند

جان اس. دیسی
لیزابی. فیور
استیون برایون مایسلز

مترجم: الهام محمدپور

www.saberinbooks.ir

Dacey, John S

دیسسی، جان اس.

سلامت اجتماعی و عاطفی فرزند شما: راهنمای کامل برای والدین و کسانی که به آن‌ها کمک می‌کنند / جان اس. دیسی، لیزابی، فیور، استیون بریون مایسلز: مترجم الهام محمدپور؛ ویراستار محمدعلی معصومی.

تهران، صابرین، ۱۴۰۱.

۲۹۱ ص، ۱۴/۵ x ۲۱/۵ س.م.

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان.

۹۷۸-۶۲۲-۶۶۶۵-۷۱-۱:

عنوان اصلی: Your Child's Social and Emotional Well-Being: A Complete Guide for Parents and Those Who Help Them, 2016

فیبا.

راهنمای کامل برای والدین و کسانی که به آن‌ها کمک می‌کنند.

مهارت‌های اجتماعی در کودکان، Social Skills in Children

مهارت‌های اجتماعی - راهنمای آموزشی، Social Skills--Study and Teaching

خانه و مدرسه، Home and School

کودکان - رشد، Child Development

فیور، لیزابی، Fiore, Lisa B، ۱۹۷۰-م.

بریون - مایسلز، استیون، Brion-Meisels, Steven

محمدپور، الهام، ۱۳۶۸- مترجم

BF۷۳۳:

۶۴۹/۷:

۹۰۳۸۴۷۹:

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

یادداشت

وضعیت فهرست نویسی

عنوان دیگر

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی



کتابهای دانه

مؤسسه انتشارات صابرین ۸۸۹۶۸۸۹۰

سلامت اجتماعی و عاطفی فرزند شما

جان اس. دیسی، لیزابی، فیور و استیون بریون مایسلز

الهام محمدپور

مترجم

محمدعلی معصومی

ویراستار

فاطمه بابایی

حروفچینی و صفحه‌آرایی

بابک کثیری

اجرای طرح جلد

زمستان ۱۴۰۱

چاپ اول

۱۵۰۰

تعداد

پویه‌گراور

لینوگرافی

اکسیر

چاپ جلد

پژمان

چاپ متن و صحافی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۶۵-۷۱-۱

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

.....	سخن ناشر	۵
.....	۱. همهٔ بچه‌ها به سلامت اجتماعی و عاطفی نیاز دارند	۷
.....	بخش اول: خودآگاهی	۲۳
.....	۲. ساختن صفات ممتاز	۲۵
.....	۳. تمرین ذهن‌آگاهی	۵۶
.....	بخش دوم: خودمدیریتی	۷۵
.....	۴. تاب‌آوری: کاهش ترس و اضطراب	۷۷
.....	۵. تفکر مستقل	۹۷
.....	۶. خودتنظیمی	۱۱۷
.....	بخش سوم: آگاهی اجتماعی	۱۴۱
.....	۷. رقابت و همکاری	۱۴۳
.....	۸. نه زورگویی کردن و نه مورد زورگویی قرار گرفتن	۱۶۱
.....	بخش چهارم: مهارت‌های ارتباطی	۱۷۷
.....	۹. ایجاد روابط دوستانهٔ موفق	۱۷۹

۱۰. نشان دادن رهبری ۱۹۷

بخش پنجم: تصمیم‌گیری مسئولانه ۲۱۵

۱۱. تفکر خلاق ۲۱۷

۱۲. تفکر انتقادی و عاقلانه ۲۳۸

بخش ششم: رسیدن به اهداف با روشی مؤثرتر ۲۵۹

۱۳. کمک گرفتن در راستای تلاش ۲۶۱

۱۴. آینده SEL ۲۷۷

نمایه ۲۸۵

سخن ناشر

خواننده محترم، کتاب پیش روی شما یک جلد از کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان است.

کتاب‌های این مجموعه، با وجود ارتباط موضوعی، هریک از نظر مطلب مستقل‌اند. آمادگی برای زایمان، روش‌های مناسب و صحیح شیر دادن، تولد فرزند دوم، نقش پدر در تربیت کودک، پرورش کودک تیزهوش، آموختن به کودکان درباره خدا، سلامت جنسی در کودکان و نوجوانان، پرورش فرزندان امیدوار و موفق، کلیدهای رفتار با نوجوانان و نیز مطالب متنوع و جالب دیگری که به روش‌ها و مشکلات تربیتی کودکان و نوجوانان تا سنین بلوغ می‌پردازد، موضوع کتاب‌های این مجموعه را تشکیل می‌دهند.

روش نویسندگان این کتاب‌ها، آموزش شیوه‌های عملی به والدین است. در نتیجه، هر کتاب از فصل‌های متعددی تشکیل شده است که هر فصل به توضیح یک روش کلیدی می‌پردازد. مجموعه کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان، علاوه بر پشتوانه علمی و معتبر خود، از زبانی ساده برای توضیح مطالب و انتقال آن‌ها به خواننده استفاده کرده است که برای عموم مادران و پدران جوان قابل استفاده خواهد بود.

مؤسسه انتشارات صابرین

همهٔ بچه‌ها به سلامت اجتماعی و عاطفی نیاز دارند

نسل انسان برای بقای خود به پرورش رشد هوش اجتماعی و عاطفی به اندازهٔ توسعهٔ دانش و فن‌آوری وابسته است.

مدارس آمریکایی نیاز شدیدی به تمرکز بر روی رشد یک‌پارچهٔ بچه‌ها نیاز شدیدی دارند. برای مثال یک تحقیق ملی مشخص کرد که در میان ۱۴۸۰۰۰ دانش‌آموز متوسطه و دبیرستانی، فقط نیمی از آنها احساس می‌کردند که دارای قابلیت‌های اجتماعی نظیر همدلی و مهارت‌های تصمیم‌گیری و حل تعارض هستند. فقط ۲۹ درصد از افراد گفته بودند که محیط مدرسه‌شان مراقبتی و حمایتی است. تحقیق دیگری مشخص کرد که شصت درصد دانش‌آموزان شدیداً از مدرسه فراری بوده و سی درصد دانش‌آموزان دبیرستانی درگیر رفتارهای پرخطر نظیر سوء مصرف مواد، فعالیت‌های جنسی، جرم و اقدام به خودکشی هستند.

«تمرکز دوباره مدارس بر رشد یک‌پارچه؟» جریان روبه‌افزایش رفتارهای بد در جهان به‌وضوح نشان‌دهندهٔ لزوم یادگیری آموزش‌های اجتماعی، و عاطفی آکادمیک است. متأسفانه احتمالاً متصل کردن این سه هدف به یکدیگر به این زودی‌ها انجام نمی‌شود. تا زمانی که بچه‌ها به مرحلهٔ رفتن به یک دانشگاه خوب و یا یافتن یک شغل مناسب نرسیده‌اند، بیشتر والدین می‌خواهند که آن‌ها «کودک سالم» بوده و «سلامت» داشته باشند.

چون آموزش سلامت یک پارچه باعث کاهش زمان آموزش‌های آکادمیک می‌شود، معمولاً افراد آن را به تعویق می‌اندازند. بیایید به سلامت نگاه دقیق‌تری داشته باشیم. این واژه اشاره به «توانایی روانی برای برآورده کردن نیازهایی است که در طول زمان و براساس شرایط و محیط به وجود می‌آیند.» ما آموزش سلامت را در این کتاب «یادگیری عاطفی و اجتماعی (SEL)»^۱ نامیده‌ایم. SEL در آموزش‌های بین‌المللی با نام‌های مختلفی شناخته می‌شود: آموزش فهم متقابل، آموزش صلح و دوستی، آموزش ارزش‌ها، آموزش چندفرهنگی / بین‌فرهنگی، آموزش حقوق بشر، مهارت‌های زندگی، آموزش عاطفی، انسان‌گرایانه یا شهروندی، هوش و عاطفی آموزش توسعه پایدار. معنی SEL در نقاط مختلف جهان کمی متفاوت است:

با اینکه در اروپا و آمریکای لاتین معمولاً SEL به حقوق بشر ربط داده می‌شود ولی در آسیا و آفریقا بیشتر بر بازگشت به ارزش‌های مذهبی، فرهنگ و بومی تأکید می‌شود. بین کشورها هم تفاوت‌هایی وجود دارد مثلاً در بعضی جاها بر اهمیت آموزش شهروندی برای دستیابی به رشد اقتصاد ملی تمرکز بیشتری وجود دارد و در بعضی کشورها هم بر نقش آموزش شهروندی و پیشگیری از جرم و خشونت تأکید می‌شود.

ما SEL را از سایر اهداف آموزشی اغلب جوامع که معمولاً آموزش آکادمیک است، متمایز کرده‌ایم. آموزش آکادمیک، یادگیری دانش و مهارت‌های حوزه‌های متعدد (ریاضی، علوم و...) است. ما آرزو می‌کنیم که هم SEL و هم آموزش آکادمیک در همه مدارس دنیا اتفاق بیفتد، با این حال به نظر می‌رسد که دستیابی به این هدف بعید به نظر برسد، چراکه بسیاری از کشورها فقط بر یادگیری و سنجش آموزش‌های

1. Social and emotional learning

آکادمیک، متمرکز هستند. برای همین معتقدیم که SEL را باید والدین و سایر بزرگسالان خانواده تقویت کنند.

اغلب ما روی ویژگی‌های اجتماعی / عاطفی که می‌خواهیم فرزندانمان در زندگی یاد بگیرند اتفاق نظر داریم. آن‌ها احتیاج دارند که:

- بدانند چه کسی هستند و از نتیجهٔ رفتارهای خود آگاه باشند.
- بر خود مسلط باشند و خوب قضاوت کنند.
- از مصرف داروهای مخدر و الکل خودداری کرده و فعالیت جنسی زودهنگام نداشته باشند.
- زمان رقابت و همکاری را تشخیص بدهند.
- نه زورگویی کنند و نه زورگویی را بپذیرند.
- روابط دوستانهٔ موفق داشته باشند و در زمان مناسب رهبر گروه شوند.
- تفکر انتقادی داشته و در پیدا کردن مشکلات و راه‌حل‌های آن‌ها خلاقیت داشته باشند.

خلاصه ما می‌خواهیم بچه‌ها سلامت اجتماعی و عاطفی داشته باشند و البته که این مسئله از طریق SEL به دست می‌آید. بعضی از والدین فکر می‌کنند که مدارس باید این آموزش‌ها را فراهم کنند، بعضی دیگر معتقدند که این امر باید در خانه اتفاق بیفتد. واضح است هر جایی که شما معتقدید باید این اتفاق بیفتد، این اتفاق به میزان کافی رخ نمی‌دهد. به این مثال توجه کنید:

در یک کلاس پایهٔ نهم، گروهی از دانش‌آموزان بی‌حوصله که اسم خودشان را «شش خواهر جذاب» گذاشته بودند تصمیم گرفتند ببینند آیا می‌توانند یکی از دختران را از مدرسه بیرون کنند یا نه. آن‌ها می‌خواستند بدون اینکه خودشان گیر بیفتند، او را وادار کنند که به مدرسهٔ دیگری برود و برای این چالش قربانی خود را از بین

دخترهای معمولی انتخاب کردند، نه کسی که یک نقص واضح داشته باشد. برای همین اسم ده نفر را در یک کلاه ریخته و یک کاغذ را که اسم جسیکا^۱ روی آن نوشته شده بود، بیرون آوردند. سپس کمپین زورگویی آن‌لاین خود را آغاز کردند:

● وقتی جسیکا شانزده عکس زیبای خودش را در اینترنت گذاشت، آن‌ها با نام مستعار برای او نوشتند: «من ترجیح می‌دهم دستم قطع شود تا اینکه تو را لمس کنم، تو خیلی زشتی.»

● یکی دیگر نوشت: «فقط دخترهای باحال از این شلواری که امروز پوشیده بودی می‌پوشند، تو نباید آن را بپوشی، چون واقعاً باحال نیستی!»

● دخترها در حمله‌ای هماهنگ، با نام جنیفر^۲ وارد یک سایت شدند. سپس چندین نفر در سایت حمله کردند و جسیکا را سرزنش کردند.

● آن‌ها با جعل اسم یک پسر به نام فِرِد^۳ در صفحه فیسبوک جسیکا نوشتند: «من ازت متنفرم، همه ازت متنفرند... تو فقط باید بمیری!»

● آن‌ها با استفاده از نام دوست پسر او نوشتند که او فکر می‌کند جسیکا «فقط یک دختر بی‌حیا است» و با او قطع رابطه می‌کند.

مدرسه جسیکا در ایالتی بود که یک خط قرمز داشت: زورگویی قابل تحمل نیست. وقتی جسیکا شکایت خود را پیش مدیر مدرسه برد و اسم این شش دختر را به‌عنوان افرادی که به آن‌ها مشکوک بود، بیان کرد؛ مدیر از هرکدام از آن‌ها درباره انجام این

1. Jessica

2. Jennifer

3. Fred

خطا سؤال کرد. وقتی که همهٔ آن‌ها شرکت در این کار را انکار کردند، مدیر مدرسه به تمام دانش‌آموزان اعلام کرد که زورگویی و قلدری را تحمل نخواهد کرد و بنابراین حکمی را که فکر می‌کند لازم است، اجرا خواهد کرد. گروه دخترها با این مصونیت به حمله‌های شرورانهٔ خود ادامه دادند. حالا خانوادهٔ جسیکا از مدیر و ناحیه، برای حدود دو میلیون دلار شکایت کرده‌اند. آن‌ها شانس خوبی برای گرفتن این پول دارند البته این ناحیه توانایی مالی ندارد. آیا در صورتی که این مدرسه آموزش‌های SEL را می‌داد این اتفاق می‌افتاد؟

طبق یک تحقیق آن‌لاین، هشتاد درصد نوجوانان گفته‌اند که آن‌ها شایعات فضای مجازی را خوانده یا انتشار داده‌اند، بیش از پنجاه درصد گفته‌اند که از وب‌سایت‌هایی که دوستانشان را مسخره می‌کنند بازدید کرده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد که یک کد سکوت وجود دارد، یعنی چیزی که در فضای مجازی اتفاق می‌افتد در همانجا هم باقی می‌ماند و کسانی را که شاید بخواهند در مدرسه و خانه کمک کنند، در تاریکی رها می‌کنند.

بنابراین جامعه چگونه باید آموزش‌های اجتماعی و عاطفی را نشان بدهد؟ یک متخصص آموزشی به این سؤال پاسخ می‌دهد: «SEL در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است که بخشی از آن ناشی از نگرانی‌ها دربارهٔ جرایم مدرسه‌ای، اذیت و آزار و خودکشی نوجوانان است. در حالی که برنامه‌های پیشگیری فقط روی یک مسئله تمرکز دارند، هدف SEL بزرگ است: القای یک هوش روانی عمیق که به کودکان کمک می‌کند احساسات خود را تنظیم کنند.» معلمان قبلاً SEL را در برنامه‌های درسی خود گنجانده بودند، اما بسیاری از آن‌ها دیگر از آن استفاده نمی‌کنند. شما این روزها در کلاس‌های مدرسه در جهان غرب، تعداد کمی

برنامه‌های کلاسی میان‌رشته‌ای، تمرین‌های خلاقانه یا درس‌های مقابله با قلدری را پیدا می‌کنید. در شرق هم وضعیت خیلی متفاوت نیست. اغلب مربیان بیش‌ازحد مشغول بیان مهارت‌ها و واقعیت‌های آکادمیک هستند، چراکه شغل آن‌ها بستگی به میزان موفقیت دانش‌آموزانشان در امتحان‌های مهم دارد. این امتحان‌ها که اغلب چندگزینه‌ای هستند، بیشتر دانش عملی را می‌سنجند. البته که بچه‌های ما نیاز به دانستن این مسائل دارند ولی آن‌ها باید SEL را هم تجربه کرده و استفاده کنند.

SEL از سرتیتر روزنامه‌ها تا مجلات و اجتماعات والدین، در گروه‌های اولیا و مربیان و کنار زمین مسابقات ورزشی مدارس در حال تبدیل شدن به یک موضوع داغ است. یک گروه ملی به نام انجمن یادگیری آکادمیک، اجتماعی و عاطفی (CASEL)^۱ شکل گرفته و نزدیک به یک سوم ایالت‌های آمریکا این انجمن را دارند. بسیاری از معلم‌ها علاوه بر ناراضی بودن از شرایط موجود، در این گروه‌ها عضو بوده و آن‌ها را حمایت می‌کنند. بسیاری از معلم‌ها هم درگیر این مسئله نشدند تا بتوانند حقایق را به بچه‌ها آموزش بدهند. یکی از معلم‌های اهل سیاتل می‌گوید «من با این آزمون‌ها مخالفم، چراکه آن‌ها چیزی را که از آموزش انتظار می‌رود، محدود می‌کنند. من فکر می‌کنم که این آزمون‌ها همکاری، تخیل و مهارت‌های تفکر انتقادی را از قلم انداخته‌اند و نمی‌توان با دایره کشیدن دور گزینه الف، ب، ج یا د آن‌ها را سنجید. خیلی از معلم‌ها دوست دارند که SEL در برنامه درسی گنجانده شود ولی به شرطی که آموزش‌های آن یکی از استانداردهای اصلی مشترک ایالتی^۲ را داشته باشد. از آنجایی که تعداد زیادی از والدین از تغییر اهداف مدرسه منصرف شده‌اند، برای انجام اهداف SEL در منزل و به وسیله خودشان آمادگی دارند. هر دو گروه

1. Collaborative for Academic, Social and Emotional Learning

۲. Common Core State Standards؛ یک برنامه آموزشی در آمریکا برای آماده کردن دانش‌آموزان برای ورود به بازار کار یا دانشگاه. - مترجم.

می‌خواهند دربارهٔ چگونگی آن یاد بگیرند ولی به نظر می‌رسد که والدین مقدم هستند.

یکی از محققان حوزهٔ خانواده می‌گوید: «امروزه بحران والدگری این نیست که ما خیلی کم به بچه‌ها شیر مادر می‌دهیم یا خیلی زیاد «هلیکوپتری» هستیم، یا با روش فرانسوی بچه‌هایمان را تغذیه می‌کنیم یا با بی‌رحمی شبیه ببر به آن‌ها پیانو یاد می‌دهیم، بلکه مسئله این است که ما بزرگ‌ترین مسئولیت خودمان را - که تربیت بچه‌ها برای داشتن رفتار دوستانه با یکدیگر (و خودشان) است - ترک کرده‌ایم». این نگرانی جدید نیست. هشت سال پیش پروفیسور جاناتان کوهن^۱ در یک مقاله تأثیرگذار در مجلهٔ آموزشی هاروارد دربارهٔ مشکل قریب‌الوقوع در کلاس‌های آمریکا به ما هشدار داده بود:

من معتقدم در صورتی که سیاست‌گذاران فدرال و محلی و دانشکده‌های آموزشی، همچنان اهمیت توانمندی‌های اجتماعی و عاطفی را نادیده بگیرند، نتیجهٔ آن نقض حقوق بشر خواهد شد. بچه‌های ما شایستهٔ چیزهای بهتری هستند. این کشور شایستهٔ چیزهای بهتری است.

یک نمونه از SEL

گفته می‌شود که دو دسته از افراد در دنیا وجود دارند: روباه‌ها و جوجه‌تیغی‌ها. جوجه‌تیغی فقط یک مسئلهٔ بزرگ را می‌داند و روباه چیزهای زیادی بلد است. جوجه‌تیغی‌ها در اکثریت هستند. آن‌ها وقتی که شغلی در یک سازمان پیدا می‌کنند سال‌ها آنجا باقی مانده و همان‌جا پیشرفت می‌کنند. آن‌ها نمی‌دانند که دیگران بیرون از شرکت چگونه کارها را انجام می‌دهند ولی در حوزه شغلی خود متخصص هستند.

از طرف دیگر روباه‌ها مدام جابه‌جا می‌شوند. آن‌ها راه‌های زیادی را برای انجام دادن کارها بلد هستند ولی در هرکدام از آن‌ها تخصص کمی دارند. مشخص است که در زمان ثبات جوجه‌تیغی‌ها کارمندان با ارزش‌تری هستند ولی هنگامی که همه‌چیز به سرعت شروع به تغییر می‌کند سازمان‌ها به روباه‌های انعطاف‌پذیر خود نیاز دارند.

اینجا یک مشکل وجود دارد. پژوهشی که یک شرکت مشاور در سال ۲۰۱۳ روی بیش از پانصد مدیر انجام داد، نشان داد که جوجه‌تیغی‌ها «لباس ندارند».^۱ ۹۳٪ پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که موفقیت درازمدت شرکت آن‌ها بستگی به توان نوآوری آن دارد ولی فقط ۱۸٪ احساس می‌کردند که مزیت رقابتی داشته‌اند. این چه پیامی دارد؟ بسیاری از کشورها تعداد زیادی جوجه‌تیغی دارند ولی روباه کافی ندارند. ما چگونه می‌توانیم آن را تغییر بدهیم؟ والدین و مربی‌های حرفه‌ای باید در انتقال SEL به بچه‌ها بهتر عمل کنند تا آن‌ها بتوانند بفهمند که چه زمانی باید یک جوجه‌تیغی قابل‌اعتماد بود و چه زمانی باید تبدیل به یک روباه خلاق شد.

رشد متقابل و SEL

یکی دیگر از جنبه‌های مهم SEL ذات مغز انسان است. ساختارهای مغزی طبق اصلی به نام «رشد متقابل» رشد پیدا کرده‌اند. براساس این فرایند، تغییرات حیوانات تحت تأثیر محیط است و تغییرات محیط هم تحت تأثیر تغییرات حیوانات انجام می‌شود. در اینجا دو مثال وجود دارد:

- با رشد درختان و بلندتر شدن آن‌ها گردن زرافه‌ها هم بلندتر شده

۱. اشاره به داستان لباس نداشتن پادشاه، در این داستان پادشاه لباسی به تن ندارد ولی هیچ‌کس جرئت گفتن این حقیقت را هم ندارد و همه از زیبایی لباس او تعریف می‌کنند. اشاره به این مسئله که آن‌قدر یک مسئله بدیهی و مهم تلقی می‌شود که دیگر کسی آن را زیر سؤال نمی‌برد. - مترجم.

است و وقتی که زرافه‌های بلندتر بالاترین برگ‌های یک درخت را می‌خورند، برگ‌ها هم در نقطهٔ بالاتری رشد کردند و باعث شدند درخت‌ها هم بلندتر شوند.

● در قرن نوزدهم پروانه‌های سفید و مشکی وجود داشتند. به دلایلی پوست درختان تیره‌تر شد و خیلی زود تعداد پروانه‌های سیاه بیشتر از پروانه‌های سفید شد.

رشد مغز انسان هم درست به همین شیوه اتفاق افتاده است. مثلاً بعضی از مردم با ژن‌هایی به دنیا می‌آیند که باعث می‌شود خجالتی باشند. در نتیجه والدینشان تمایل دارند از آن‌ها محافظت کنند که باعث می‌شود خجالتی‌تر هم بشوند. این امر بر تعادل هورمونی آن‌ها و مخصوصاً استروژن تأثیر داشته و جهت رشد مغزی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مقابل، بچه‌هایی هستند که از موقع تولد جرئت‌ورزی و برون‌گرایی دارند. این بچه‌ها معمولاً اعتماد به نفس مخالفت با والدین خود و سرپیچی از دستورها را دارند. والدین آن‌ها که خود نیز احتمالاً گرایش به جرئت‌ورزی دارند معمولاً به این نافرمانی فرزندشان با خشونت پاسخ می‌دهند. این کار باعث می‌شود که این کودک حتی بیشتر جرئت‌ورزی کرده و مغز او نیز به دلیل ترشحات هورمونی که با این رفتار اتفاق می‌افتد تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

یک مثال دیگر از رشد متقابل، توانایی خواندن است. بعضی از کودکان با ناتوانی در خواندن به دنیا می‌آیند، حتی ممکن است دیس‌لکسی^۱ هم داشته باشند. بعضی دیگر نوعی ساختار ژنتیکی دارند که توانایی خواندن را تقویت می‌کند. در یک مطالعه مشخص شد که تعداد کلمات جدید که گروه اول در طی یک سال می‌آموزند، برابر با تعداد کلماتی است که گروه دوم در طی دو روز می‌آموزند! احتمالاً تعداد

1. dyslexic